

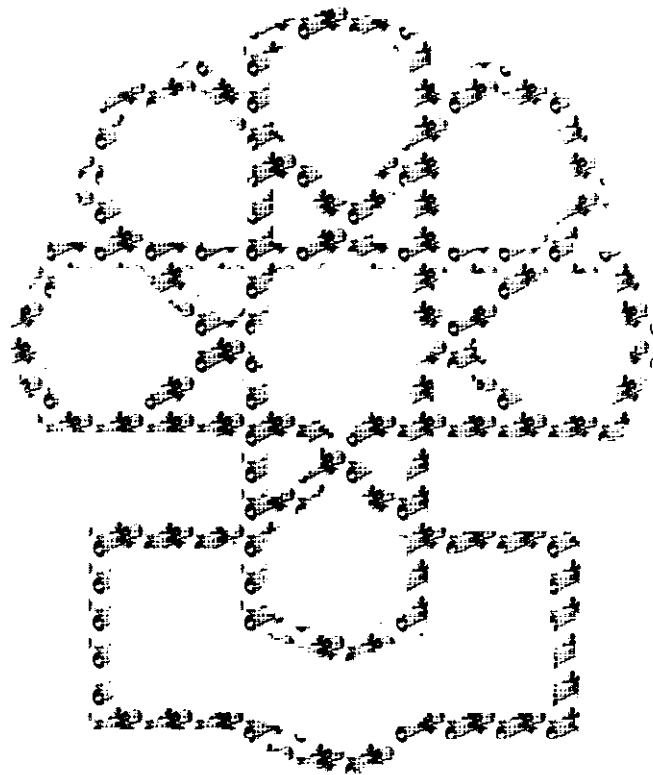


۲۲۲۲
K

کمیته کارشناسی برنامه سوم توسعه

گزارش نشست اول - ساختار مطالعه برنامه سوم و جایگاه مرکز پژوهش‌ها

(۱۳۷۶/۱۲/۲۴)



معاونت پژوهشی
مهر ۱۳۷۷

کار: گروه ویژه خدمات اطلاع‌رسانی
دفتر بررسی‌های اقتصادی

کد گزارش: ۳۷۰۳۲۲۲

بسمه تعالی

کمیته کارشناسی برنامه سوم
توسعه گزارش نشست اول - ساختار مطالعه برنامه سوم و جایگاه مرکز پژوهش‌ها
(۱۳۷۶/۱۲/۲۴)

کد گزارش: ۳۷۰۳۲۲۲

پیشگفتار

نگاهی به وضعیت اقتصادی کشور و عملکرد دو برنامه گذشته و در آستانه طراحی و تدوین برنامه سوم، این پرسش مطرح می‌شود که تجربه دو برنامه پیشین را چگونه باید به کار گرفت تا مجموعه فعالیت‌های مجلس و دولت برای توسعه اقتصادی کشور مفید واقع شود. در این راستا از ابتدای سال ۱۳۷۷ کمیته تخصصی برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با حضور تنی چند از نمایندگان محترم مجلس و اقتصاددانان در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی تشکیل گردیده است. گزارش حاضر نشستی است از سری نشست‌های کمیته تخصصی مطالعه برنامه سوم تا بدین وسیله دیدگاه‌های اصلی در رابطه با چگونگی طراحی برنامه سوم مشخص و بر مبنای آن چگونگی فعالیت مرکز پژوهش‌ها در رابطه با برنامه سوم روشن گردد. مرکز پژوهش‌ها در مراحل انجام کار به طور مستمر دیدگاه‌ها و یافته‌های خود را به اطلاع نمایندگان محترم مجلس خواهد رساند.

آقای دکتر شیرازیان: لایحه که آورده شد، نقد می‌کنند، پیشنهاد می‌نویسند یا می‌خواهند به صورت رفت و برگشتی و به صورت خور و بازخور با دولت کار بکنند.

خانم طباطبایی: بله می‌خواهند به صورت رفت و برگشتی با دولت کار کنند و می‌خواهند واقعاً اثربخش باشند، در همان مراحل نوشتن لایحه و نظرات خودشان را به اطلاع برسانند که عمل بشود. یعنی مرکز پژوهش‌ها می‌خواهد تا حدی مستقل باشد. ما قطعاً نمی‌توانیم به وسعت برنامه و بودجه که در حال کار هستند، کار کنیم. اما ما می‌خواهیم به طور مستقل مطالعات سیستماتیک را در اینجا شکل دهیم که بر مبنای آن مطالعات بتوانیم نقد کنیم، حتی بتوانیم آنها را در جریان بگذاریم که در نوشتن برنامه لحاظ کنند. آنها کارشان را شروع کرده‌اند و اطلاعات بخشی ریز را هم در اختیار دارند که ما اصلاً نداریم.

آقای دکتر شیرازیان: آخرین نکته‌ای که عرض می‌کنم، نقش مرکز پژوهش‌های مجلس در نظام برنامه‌ریزی چیست؟ نقش مجلس در اینجا مشخص است، اما نقش مرکز پژوهش‌ها در نظام برنامه‌ریزی چیست و جای خور و بازخور آن کجاست. یعنی صرفاً نقش مشاوره دارد، یا این رفت و برگشتی که می‌کنند، اثر مؤثر روی برنامه خواهد داشت.

خانم طباطبایی: بنده فکر می‌کنم چون ما زیاد تجربه این کار را یعنی کار بر روی برنامه‌های توسعه پنج ساله را در مرکز پژوهش‌ها نداشته‌ایم، چون مرکز پژوهش‌ها خودش یک محل جدیدی است ولی فکر می‌کنم که

ما بتوانیم طوری خودمان را در این چارچوب جا بدهیم و بتوانیم نظراتمان را اعمال کنیم. یا به وسیله فشار مجلس، یا از طریق مکاتبه مستقیم با قسمت‌های اجرایی و قوه مجریه که بتوانیم جایی را برای خودمان پیدا کنیم، می‌توانیم کمیسیون‌های مشترکی را داشته باشیم، با سازمان برنامه و بودجه و به راحتی می‌توانیم جلساتی را تشکیل دهیم، که با گروه‌های کاری آنها، گروه‌های مشترکی را تشکیل دهیم. ولی دکتر لاریجانی می‌گفتند، ممکن است نیازی به این صورت نباشد و ما به راحتی می‌توانیم نقش داشته باشیم. چون فقط ما یک جلسه با ایشان در این مورد داشته‌ایم، دقیقاً این قضیه روشن نشده است. البته تجربه این کار را به طور وسیع در مرکز پژوهش‌ها نداریم، ولی بنده مطمئن هستم که می‌توانیم یک جایگاه مناسبی را داشته باشیم.

آقای دکتر شیرازیان: اگر مرکز پژوهش‌ها بخواهد به اصطلاح نقش اثرگذار در برنامه داشته باشد، یک جایگاه دارد. اگر بخواهد نقش اثرگذار برای تصمیم‌گیران داشته باشد و بخواهد طوری در دل برنامه رفته باشد و برنامه را آن قدر خوب حل‌جی کرده باشد که بتواند نکات مثبت و منفی آن را برای نمایندگان تعدیل کند. این دو دیدگاه کاملاً فرق می‌کند و این مجموعه قصد دارد بفهمد اثر وجودی مرکز پژوهش‌ها در برنامه است، یا اثر وجودی در تأیید یا رد برنامه دارد. این دو نگرشی متضاد است و اگر اثر وجودی ما در برنامه است، باید با آقایان بحث استراتژی را داشته باشیم و بگوییم شما محورها را چه چیزهایی قرار داده‌اید. روی محور توسعه بحث کنیم. اگر این‌گونه نیست، ببینیم آنها محور توسعه را چه چیزی را گرفته‌اند، نکات مثبت و منفی را در بیاوریم و آن را کم و زیاد کنیم و با دست پر بتوانیم پیشنهادهای بهتری برای تصمیم‌گیرها داشته باشیم.

این جایگاه‌ها باید روشن بشود و کارشناس‌هایی را که ما دعوت می‌کنیم در برنامه و سیستم باید طوری باشند که از این دیدگاه بتوانیم مسئله را تعریف کنیم. و واقعاً یک چیزی باشد که قابل تصمیم‌گیری برای نمایندگان باشد. متأسفانه در مملکت ما به اندازه‌ای که دنبال عدد و رقم می‌گردیم، یعنی برای تعویض یک عدد ۶ ماه درگیر باشیم، اما از جمله‌ها غافل هستیم که وقتی یک جمله نوشتیم که محور نیروی انسانی است، یا محور صنعت یا کشاورزی و ... همه چیز به هم می‌خورد و جا انداختن این مسائل در این مجموعه سخت است.

علت طرح این مسائل این بود که وظیفه ما مشخص شود که باید چگونه کار را شروع کنیم. اگر از اول جایی است که می‌شود به عنوان خور و باز خور با خود برنامه کار کرد باید آقایان تصمیم بگیرند و در تشکیلات رسمی کشور جایی برای مرکز پژوهش‌ها باز کنند که عزیزی که اینجا تشریف می‌آورند بدانند جایگاهی دارند.

خانم طباطبایی: از نظر حجم کار به ما تکلیف کرده‌اند که ما تمام کارها را کم کرده و تمام نیرو را روی این کار قرار بدهیم. مسلم است که مانند حالتی نیست که لایحه برنامه را ببینیم و تازه آن را نقد کنیم. معلوم است که ما باید خیلی دقیق‌تر باید آن را دنبال کنیم. ممکن است فکر کنیم یک سلسله مطالباتی را انجام بدهیم که وقتی می‌خواهیم نقد و ارزیابی کنیم، با دقت بیشتر انجام بدهیم. ولی به قول فرمایش آقای دکتر بیدآباد نهایتاً این است که چون این یک کار خیلی بلند مدتی است و ارزیابی آن در مجلس طول می‌کشد ما دقیقاً می‌توانیم، اگر نظرات ما خیلی دقیق و خوب بود، دارای اثر بود یا مورد استفاده قرار گیرد، ولی بنده فکر می‌کنم حتی غیر از

آن هم به وسیله یک ارتباطاتی، حتی در برنامه قبل از آن که لایحه آن تقدیم مجلس شود، می توانیم نقش داشته باشیم.

آقای دکتر ابراهیمی: سؤال بنده قبلاً این بود که وقتی خدمت شما می رسیم، قرار بر این است که مرکز پژوهش ها به طور مستقل و موازی یک برنامه آلترناتیو تنظیم کند. حالا چقدر مرتبط با سازمان برنامه این کار صورت بگیرد یا نگیرد، یک بحث بعدی است.

اگر قرار است ما یک برنامه آلترناتیو تنظیم کنیم و بعد جایی و زمانی با آنها بنشینیم و برنامه آنها را هم ببینیم، روی هم بریزیم و نقاط ضعف آنها را به کمک این برنامه مشخص کنیم یا بالعکس، بحث بعدی است که برداشت بنده این گونه بود.

خانم طباطبایی: دقیقاً همین گونه است و قرار همین است. ولی دید ما احتمالاً روی این کاری که می خواهیم انجام دهیم بیشتر کلان است، چون، اطلاعات ریز نداریم. ولی از جنبه های کلان اقتصادی ما خودمان به صورت مستقل به طراحی یک برنامه ای ولو کوچک تر و جمع تر اقدام می کنیم که بتوانیم دقیقاً کار کنیم.

آقای دکتر رفعتی: همان طور که خانم طباطبایی اشاره کردند، مادر ریز قضیه به دلیل حجم کار و نداشتن آمار و اطلاعات نمی توانیم وارد شویم. فکر می کنم خودمان را جای سازمان برنامه و بودجه بگذاریم و فکر این که در حال طراحی برنامه سوم هستیم. در کلیات و استراتژی ها چیزی تهیه کنیم که اگر لازم شد، با برنامه و بودجه، یا حتی از طریق مجلس در جلسات مشترک مجلس و هیئت دولت می توان مطرح کرد. که به نظر ما جهت گیری های کلی و استراتژی های کلی برنامه سوم باید این گونه باشد آنجا اگر به تفاهم رسیدند که مرحله بعد را انجام می دهیم که برای این اهداف چه سیاست هایی چه تخصیص منابعی (به صورت کلی) لازم خواهد بود انجام می دهیم. اگر پذیرفته شد، چه بهتر و اگر پذیرفته نشد، از همین ها می توانیم استفاده کنیم، هنگامی که دولت لایحه برنامه سوم را در مجلس آورد، ما دیدگاه های خود را می گوئیم. مثلاً می گوئیم، اینجا محوریت این گونه بود، اشتباه است و تأکید باید روی این باشد و ... یعنی در هر حال از کار خودمان باز نمی مانیم و کار ما در یک مرحله مورد استفاده قرار خواهد گرفت. اگر از ابتدا دولت همکاری کرد، چه بهتر و اگر در مرحله شورای اقتصاد، آن هم یک مرحله است و اگر این طور نباشد در آخرین مرحله که لایحه به مجلس می آید می توانیم تأثیر گذار باشیم.

آقای دکتر شیرازیان: الان چون آقای دکتر لاریجانی نیستند که نظریه تصمیم گیری خود را بفرمایند، بهتر است که این بحث را به صورت جدی ادامه بدهیم. بنده در بحث آقای دکتر رفعتی کمی مشکل دارم، اگر ما بخواهیم در تدوین برنامه همکاری کنیم، معنای آن تفاهم است، یعنی مجلس و دولت باید در یک سری بندها با هم تفاهم کنند و جلو بروند، این کار کاملاً تفاهم آمیز است، باید همدیگر را قانع کنیم و به تفاهم برسیم. اگر بخواهیم برنامه آلترناتیو بنویسیم، معنای آن این است که، دولت حرف خودش را می زند و مجلس حرف خود را می زند و بعد حاضر شده آن را به قضاوت مجلس یا تصمیم گیر نهایی می گذاریم، اگر حالت سوم باشد که نقش همیشگی مرکز پژوهش هاست، نقش نقادی است، یعنی صبر کنیم، هر فصلی از

برنامه که بیرون آمد، یا هر بخشی از برنامه که بیرون آمد، بخشی اهداف کلی را بیان کردند، اینجا نقد می‌کنیم، مثبت‌ها و منفی‌ها را مشخص می‌کنیم. این سه نقش را الان نمی‌خواهیم مشخص کنیم ولی بعداً اگر به صورت سؤال مطرح شود و مشخص شود اگر واقعاً طوری که جناب آقای دکتر رفعتی فرمودند، بخواهیم تمام این کارها را با هم انجام دهیم یعنی چیزی بگوییم که برای هر سه این موارد مفید باشد، کار سختی خواهد بود و خیلی وقت لازم دارد. اما اگر یکی از این استراتژی‌ها را به عنوان استراتژی یا به عنوان نحوه نگرش به برنامه نگاه کنیم، همکاری در تدوین برنامه، نقش مرکز پژوهش‌ها حتماً باید در ساختار تشکیلات برنامه‌ریزی کشور دیده شود، که معنای این ساختار تشکیلاتی این است که هر چه از اینجا بیرون آمده به نحوی مرکز پژوهش‌ها مثبت و منفی‌هایش را گفته است و ممکن است با نظر مرکز هم موافقت نشده، ولی در مباحث علمی انسان بحث می‌کند و نظریه می‌دهد، اما دولت را نتوانسته قانع کند و این‌گونه شده است. در مورد این سه موضوع خواهش بنده این است که حتماً روی آن تصمیم‌گیری شود؛ برای این‌که بعداً در نحوه برخورد با فضا یا خیلی فرق می‌کند یعنی اگر انسان بخواهد به مسئله‌ای از ابتدا با دید انتقادی یا با دید تفاهم بخواهد برخورد کند مسلماً خیلی نحوه نگرش درست نیست.

آقای دکتر ابراهیمی: بنده فکر می‌کنم، این سه مورد که جنابعالی فرمودید مانع‌الجمع با همدیگر نیستند. یعنی وقتی شما یک برنامه‌آلترناتیو تنظیم می‌کنید، نسبت به محتوای برنامه ذهنیت پیدا می‌کنید، معیارهای شما برای همکاری و معیارهای شما برای نقادی تا حدودی مشخص می‌شود، به طور قطع این برنامه آلترناتیو برنامه‌ای نیست که به مجلس برود و تصویب شود و به عنوان برنامه ۵ ساله، تلقی شود.

شاید معیار و اصلی باشد که ما براساس آن حرکت‌مان، که معمول مرکز پژوهش‌ها بوده است، این بار یک مقدار فعال‌تر و مؤثرتر و با چارچوب و نظم بیشتری انجام شود. البته این برداشت من از صحبت‌های قبل خانم دکتر و صحبت‌های جناب آقای مهندس ملایری است (شاید هم اشتباه باشد). ولی بنده خودم را در این جلسه برای چنین بحثی آماده کرده بودم، که یک برنامه‌ای است که نه به جزئیات برنامه ۵ ساله که سازمان برنامه تهیه می‌کند، بلکه باید از یک دیدگاه و یک مدل‌سازی خاصی و نه در حد تعیین استراتژی‌ها بلکه یک مقدار از آن جلوتر و یک مقدار از سازمان برنامه عقب‌تر، جایی که بتواند خطوط نه خیلی کلی و نه خیلی مشخص را بدهد که ما بتوانیم آن وظایف معمول مجلس را به کمک ابزارهایی که دارد که نمایندگان محترم و کمیسیون‌های مختلف هستند جلو ببریم و نمی‌دانم شاید برداشت بنده از این مسئله غلط باشد.

آقای دکتر بیدآباد: عرض کنم که چند نکته است که توجه به آنها بد نیست. یکی این است که اگر مرکز پژوهش‌ها مانند سال‌های قبل رویه آن این باشد که لایحه بیاید بعد شروع به نظرات انتقادی به آنها بدهد و غالباً در تجربه ثابت شده که این نظرات چندان اثر زیادی در کل مجموعه ندارد، چون کل مجموعه یک مجموعه بزرگی است که یک دفعه بسته می‌شود. مانند لایحه بودجه یا برنامه. این بررسی‌ها ممکن است زیاد شود ولی نهایتاً چندان اثری در متن قانون پیدا نمی‌شود.

تجربه گذشته حاکی از این مسئله بوده است. حالا چه کاری می‌شود کرد؟ ما از الان اگر نظر مشورتی داریم این نظرات را در متن برنامه دخیل کنیم. این کار مستلزم آن است که برنامه اجرایی آنها را قدم به قدم بدانیم و در هر قدم آنها ما نظرات مشورتی را چه به مجلس بدهیم و چه به سازمان برنامه. این حرکت

قدم به قدم ممکن است سبب شود، این نظرات طوری در متن لایحه برنامه منتقل شود.

آقای دکتر ابراهیمی: احتمالاً برداشت مرکز پژوهش‌ها این طور نیست آقای دکتر. برداشت بنده این است که در مرکز پژوهش‌ها می‌خواهند یک کار جدیدی انجام بدهند. برنامه‌های قبلی نیست، یک فکر جدیدی دارند. به هر حال برنامه اینها احتمالاً این طور است که ما به طور مشخص خودمان برنامه بدهیم. بنده بعید می‌دانم که ما را به عنوان مشاور برنامه بخواهند که برویم در جلسه و بگوییم شما در صنعت این گونه عمل کنید در کشاورزی این گونه؛ چون اصلاً این کار عملی هم نیست و فکر می‌کنم یک کار موازی باشد.

آقای دکتر بیدآباد: این طور که آقای دکتر شیرازیان تصریح کرده‌اند، اگر ما محلی برای بازتاب نداشته باشیم. این یک جریان حاشیه‌ای می‌شود که در نهایت مانند جریان‌های سال‌های قبل انجام می‌شود. در برنامه دوم مجلس نظرات و پیشنهادهای مهم کمی نداشت و به خاطر دارم، ویژه‌نامه مجلس و پژوهش‌ها شماره ۸ و ۹ در مورد برنامه دوم بود، ولی اثر نکرد. با این که خیلی تلاش بود و خود ما هم در جریان این موضوع بودیم و در مسائل بودجه دولت در مسائل پولی و مالی نظرات خیلی زیادی ارائه شد. ولی عملاً چیزی در متن برنامه نرفت و برنامه خودش به جلو رفت.

آقای دکتر شیرازیان: بنده شرمند هستم که نظر آقای دکتر ابراهیمی که می‌فرمایند مانع‌الجمع نیست، را بنده قبول ندارم اینها مانع‌الجمع هستند یعنی یکی از این راه‌ها را ما بیشتر نمی‌توانیم جلو برویم و به اعتقاد بنده یکی بیشتر را هم نباید جلو برویم. به نظر من جایی خواهد شد که برای هر کاری یک چیزی داشته باشد، اگر گفتند تبصره بد است، بگویند بفرمایند یک تبصره بهتر دارم، اگر گفتند استراتژی ...

این گونه جواب نخواهد داد، ما از این نوع کارهای موازی زیاد در کشور انجام داده‌ایم. ما در کارهای اجرایی، از روز اول جنگ همه رفتند موشک بسازند در آخر همه رفتند و این موشک را نشناختند و جنگ هم تمام شد، حرف بنده این است که نیروی محدودی که در کشور وجود دارد پراکنده نکنید، مثال عینی آن هم قیمت نفت است، در کار کارشناسی که مرکز پژوهش‌ها کرد و پیش‌بینی کرد که قیمت نفت روی ۱۵ دلار باشد و دولت روی ۱۷ دلار آورد. اگر از اول هماهنگی‌های لازم شده بود به اینجا کشیده نمی‌شد. نظراتی که بعضی نمایندگان متأسفانه در جاهای مختلف عنوان کردند که کاری که مجلس کرد، قصد بستن جلوی دولت را داشت و ... اما الان به خیر و صلاح دولت است. واقعیت این است که مثال عینی را ما دیدیم، اگر خوب بشود همه می‌گویند خودمان از او گفتیم، اما اگر بد شود و یک روز نفت ۱۶ دلار ۲۰ سنت شود آن وقت خواهیم دید که چه حمله‌ای به طرف مقابل خواهد شد.

بنده می‌گویم برای این که واقعاً این اتفاقات پیش نیاید، از ابتدا ما باید جایگاه خودمان را پیدا کنیم. چون اگر موضع آفندی داریم یک طور با قضیه روبه‌رو می‌شویم وقتی موضع پدافندی دارد طور دیگر، وقتی هم که صرفاً موضع هماهنگی و همکاری و ... باشد طور دیگر برخورد می‌شود و در اینجا بحث و جدلی نیست ما می‌خواهیم با همدیگر کار را جلو ببریم. نیرویی‌هایی که گذاشته می‌شود متفاوت خواهد بود و فعلاً بنده فکر می‌کنم بیشتر از این لازم نیست وارد این بحث بشویم، می‌توانیم به دنبال ریزه کاری‌های تغییر برویم. متتهی این را هم بدانیم که فعلاً ما در غالب آنچه آقای دکتر و جنابعالی اشاره می‌فرمایید، باید یک برنامه

آلترناتیو کلان را تهیه کنیم (به عنوان اصل) و براساس این برنامه بحث کنیم که چه کنیم و مراحل کار چه باشد.

آقای دکتر رفعتی: پیش از این که ما، یا حتی دولت بخواهد وارد این جریان بشود، باید تکلیف برنامه ایران ۱۴۰۰ و اقتصاد بدون نفت روشن شود، چون از شروع بحث این بود که برنامه سوم اولین قدم خواهد بود، در جریان برنامه بلندمدت. بنابراین این مسئله را از طریق آقای دکتر لاریجانی و هرکس دیگری که ذی صلاح است منتقل کنید این بحث‌ها تا جایی که بنده می‌دانم این برنامه‌ها با برنامه سوم شروع خواهند شد، بنابراین برنامه سوم باید خودش را با آنها هماهنگ کند و شاید بهتر باشد مرکز پژوهش‌ها برنامه ایران ۱۴۰۰ و اقتصاد بدون نفت را که سازمان برنامه و ارگان‌های دیگر تهیه کرده‌اند مرور کند، موضع خودش را در مورد برنامه ۲۵ ساله دولت بگوید و بعد برنامه سوم را منطبق با آن جهت‌گیری‌ها ارائه دهیم و گرنه باید این برنامه را بیندیم با محوریت کشاورزی و اقتصاد بدون نفت و بگویم، محوریت، توسعه صادرات است، کشاورزی در زمینه صادرات کاری نخواهد کرد و باید به دنبال صنعت برویم، تمام برنامه به هم می‌ریزد.

آقای دکتر شیرازیان: آقای دکتر یک قدم جلو تر رفتند، بحث استراتژی را پیش کشیدند. بنده در همان برنامه ۱۴۰۰ در حد خیلی ناقصی که اطلاع دارم. در یک زیربخشی که بنده با آن آشنا هستم و بنده در جایی توضیح دادم که انجام می‌شود. در مملکتی مانند مملکت ما که روندها قابل اعتماد نیستند، حتماً باید به دنبال سناریو Planning برویم. ایران ۱۴۰۰ در بخشی که بنده سروکار دارم، بر آن انتقاد است. این است که سناریو پلانینگ نشده، در حالی که در مملکت اگر این کار را نکنیم کار اشتباهی است و ممکن است اصل برنامه ۱۴۰۰ مورد سؤال قرار گیرد و به اعتقاد بنده این اصل لازم است دیده شود.

آقای دکتر بیدآباد: نظر دکتر شیرازیان بسیار مفید است، ما دیده‌ایم که در بودجه‌های سنواتی هم چنین چیزهایی پیدا می‌شود خصوصاً در برخی از تبصره‌ها، شرط هزینه کردن را به شرط درآمدها می‌گذارد. این روند بسیار روند خوبی، خصوصاً برای کشور ماست که نوسانات درآمد زیاد است. اشاره‌ای که فرمودید که چه کار کنیم و کارهای اجرایی را چگونه انجام دهیم بنده فکر می‌کنم یک موضوع را پیش فرض می‌گیریم و آن این که ما نخواهیم توانست یک برنامه آلترناتیو رقیبی بسازیم، به خاطر آشنایی با سبک و سیاق مرکز که بنده آشنایی دارم گمان نمی‌کنم که بتواند برنامه‌ای کاملاً جامع و مانع و قابل دفاع باشد و آن را به عنوان آلترناتیوی داد که بعد بتواند جایگاه خاصی را در مجلس پیدا کند. ولی برای عملی شدن کار باید یک سری طبقه‌بندی‌هایی کنیم. طبقه‌بندی در قالب اهداف بلند مدت، میان مدت و اهداف سنواتی؛ اینها در قالب همان سه قسمت برنامه استراتژی در برنامه پنج ساله و بودجه‌های سالانه تقریباً طبقه‌بندی می‌شود. اگر تمام تلاش را بر این بگذاریم که تقسیم کار کنیم، روی اهداف بلند مدت بررسی کنیم، چه اهدافی باید در نظر گرفت؟ چه سناریوهایی را می‌توان ساخت؟ و چه سناریوهایی متمرثمر، خواهد بود. از بین اینها سناریوهای بهتر کدام‌ها هستند؟ این می‌تواند به عنوان اعمانی که در تدوین برنامه صورت می‌گیرد انجام شود و قبل از این که خود برنامه جمع‌بندی شود خودشان می‌توانند منتشر کنند؛ یک سری از دیدگاه را مورد بحث بگذارد و حتی بحث را به محافل روزنامه‌ای بکشاند، یعنی ایده‌ها را تا آنجا گسترش دهد که ابتدای شروع برنامه‌ریزی برای اهداف بلند مدت را در یکسری دیالوگ قرار دهند که سازمان برنامه ملزم به تفکر در رابطه با این قضایا باشد.

مجلس هم همین طور. تا مرحله بعد که به سراغ اهداف میان مدت و شکستن اهداف بلندمدت و برنامه‌های پنج‌ساله و بودجه‌های سنواتی. برای این کار احتیاج به چند قالب است که یکی قالب اهداف بلندمدت که یک تحلیل برنامه ایران ۱۴۰۰ یا یک تحلیل دورنگر که یک سری بررسی را در این زمینه می‌شود شروع کرد که بگوییم ایران ۱۴۰۰ چه چیزی می‌تواند باشد؟ چه سناریوها و چه اهدافی را برای آن موقع می‌توانیم طراحی کنیم؟

بعد از آن در قالب‌های کوتاه‌تر احتیاج داریم یک سری روابط سیستماتیک را تعریف کنیم که اینها بتواند اهداف بلند مدت‌تر را بشکند و تبدیل به برنامه‌های کوچک‌تر کند. چون حسن برنامه در سازگاری تمام زیرمجموعه‌هایش با هم است. به نظر بنده بهترین حرف‌ها و ایده‌ها در اهداف کلان بلند مدت برنامه دوم است. وقتی انسان برنامه دوم را می‌خواند احساس می‌کند که یک مدینه فاضله‌ای ترسیم شده، که ظرف ۵ سال همه ما در بهشت زندگی خواهیم کرد، از عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه، تولید زیاد و ... هر چه هدف خوب است در این برنامه جمع شده است. ولی هیچ رابطه کمی و کیفی بین آن اهداف و چیزی که در نهایت پروژه‌های اجرایی باید انجام شود و به آنها برسد، دیده نمی‌شود. یعنی واقعیت این است که در برنامه اول و دوم اگر برنامه اول و دوم هم نمی‌بود، اقتصاد به نظر بنده به همین جا می‌رسید، که الان رسیده است. در اهداف بلندمدت بحث‌ها بیشتر سرکیفیات و سناریوسازی‌ها و ساختن شرایط آزمایشگاهی است که بگوییم: اگر (X) را انتخاب کنیم به (Y) می‌رسیم. در بحث اهداف میان مدت بنده فکر می‌کنم همان بحث دیرین ما سر الگوی اقتصادسنجی. بهترین قالب برای این کار خواهد بود. برای این که اگر ما این ابزار را در اینجا مهیا کنیم، اگر هم نتوانیم خودمان سناریویی بدهیم (که می‌توانیم بدهیم اگر طبق همان الگو باشیم) با این حال لااقل این است که هر برنامه‌ای را می‌توانیم در آن قالب قرار بدهیم و ارزیابی کنیم. یعنی یک جعبه‌ای خواهد شد که، هر برنامه‌ای یا سناریویی و هر ویرایشی از برنامه سوم را به ما بدهند داخل آن بگذاریم و یک ارزیابی کنیم. بگوییم آن برنامه به این اهدافی که مورد نظر است خواهد رسید یا نخواهد رسید. بعد از آن پیشنهاد ما چه خواهد بود، این که این ترکیب را عوض کنیم و به یک ترکیب جدیدتری برسیم و در ترکیب جدیدتر به این نتایج می‌رسیم. در این دو مورد می‌شود در این زمینه کار کرد.

آقای دکتر ابراهیمی: وارد بحث محتوایی شدیم، بنده فکر می‌کردم ابتدا بحث در مورد سازماندهی و اجرای این کار است و اگر قرار باشد یک برنامه آترناتیو تنظیم شود، چگونه می‌شود این کار را انجام داد و چقدر می‌شود انتظار داشت این کار جلو برود و چه کمیت‌ها و چه امکانات فیزیکی این کار می‌طلبد که اگر قرار شد این کار شروع شود از این زاویه نظراتمان را بگوییم. ولی حالا بحث وارد مباحث محتوایی و چگونگی تنظیم برنامه شده، فقط بنده یک مطلب را عرض می‌کنم و آن این است که ما تجربه دو برنامه را داریم، دو برنامه ریزی و دو اجرای برنامه که در هر دو تجربه هم به نظر می‌آید، (حداقل در بخش صنعت که بنده کار کردم) ناموفق بودیم و به اهداف برنامه نرسیدیم، ضمن این که نظام برنامه‌ریزی هم دارای اشکال بوده است. آقای دکتر به یک نکته اشاره فرمودند و به یکی از دلایل اشاره فرمودند و فکر می‌کنم دلایل دیگر به جز بحث سازگاری اجزاء وجود دارد. یک بحث برمی‌گردد به نظام برنامه‌ریزی و شیوه‌ای که ما برنامه‌ها را تنظیم می‌کنیم، این شیوه‌ای که تنظیم می‌شود فاقد اصولگرایی است. یعنی ما هیچ وقت برای تنظیم برنامه‌هایمان یک سری اصول پایه‌ای نداریم و این اصول در جزئیات و در بخش‌ها تعقیب نمی‌شود. دو مین مسئله‌ای که

بنده خدمتتان عرض کردم واقعیت این که به اعتقاد بنده بخش صنعت و اقتصاد برنامه پذیر نیست. یعنی مادر این برنامه ریزی ها باید یک کاری کنیم که اقتصاد برنامه پذیر شود. بعد برنامه تنظیم کنیم و بعد جهت بدهیم. به دلیل مشکلات ساختاری که هر روز می گوئیم و می شنویم، که اقتصاد مشکلات ساختاری دارد. شما می دانید یکی از مشکلاتی که مسائل ساختاری به وجود می آورد، همین ایجاد عدم قابلیت برنامه پذیری است و به نظر بنده اگر قرار است بحث محتوایی بشود، باید به این جنبه خیلی دقت کنیم. نظر خودم شخصاً، به این ترتیب است که در تنظیم برنامه ها در سه سال اول باید به رفع مشکلات ساختاری پردازیم. قبل از این که فکر را جهت دهی کنیم، قبل از این که فکر کنیم که در چه مسیری اقتصادمان را به جلو ببریم نه این که ببینیم ولی الویت با رفع مشکلات ساختاری است، برای هر یک از مشکلات ساختاری. هم (آقای دکتر و همه بهتر از بنده می دانند) ابزارهایی که در برنامه ها فکر می شود و به کار گرفته می شود، ابزارهای کلان اقتصادی و ابزارهای مختلف کفایت نمی کند، نیاز به یک نگرش دیگر دارد و یک برنامه ریزی خاص خودش را دارد و به نظر بنده اگر قرار است بحث محتوایی شود، بنده اعتقادی ندارم که در قالب های مرسوم کار شود، نه این که آنها را ببینیم و نشناسیم! قطعاً همه که اینجا حضور دارند با این شیوه ها و قالب ها آشنا هستیم ولی به هر حال تجربه ده ساله نشان داده که این قالب ها، قالب های مناسبی نیست، نگرشی که به مسائل اقتصادی داریم نگرش صحیحی نیست و اینطور برنامه ریزی، مانند برنامه ایران ۱۴۰۰، می توانم بگویم مانند برنامه ۵ ساله اول و دوم ناموفق خواهد بود.

اگر واقعاً این بحث جا بیافتد و قابل قبول برای جمع باشد، می توان بر مبنای این گونه بحث ها جلو رفت.

آقای دکتر شیرازیان: ما اگر بخواهیم وارد بحث محتوا شویم، بالاخره یک سری پیش قدم های اولیه، قبل از بحث برنامه (به اعتقاد بنده) باید برداشته شود. اول از همه نقد برنامه اول و دوم، اگر نقدی مرکز دارد و اگر لازم است که این نقد را بنشینست هایی درست کنیم، نه نقدی که بخواهیم کسی را خراب کنیم! بلکه فقط نقطه ضعف های برنامه اول و دوم و نقاط قوت آن را. چون به هر حال معنای نقد فقط نفی کردن چیزی نیست. پیشنهاد بنده این است که اول از همه نقد برنامه اول و دوم را به هر فرمی که صلاح می دانید در دستور کار قرار گیرد. نکته بعدی این که برنامه های کلانی که مملکت در آن چارچوب قصد کار دارد، اول برنامه ایران ۱۴۰۰ را که همه به آن اشاره می کنند، نیاز داریم، ما یک محلی به نام مرکز مطالعات استراتژیک کشور داریم، ببینیم چه استراتژی هایی برای مملکت تعریف کرده، ما اگر واقعاً دکتترین نظامی مملکتمان را برای ۲۰-۲۵ سال آینده نداشته باشیم. حرف برنامه را بی جهت می زنیم، ما تا دکتترین سیاسی، دکتترین نظامی، ... بحث های استراتژیکی این چنینی، حالا قبل از این که بگوئیم محور صنعت است و ... را نداشته باشیم نمی توانیم حرف بزنیم. یعنی اگر واقعاً می خواهیم بحث صنعت و منطقه آزاد و اقتصاد کنیم ما باید مقداری روی این مسائل جدی تر صحبت کنیم و جای این گونه بحث ها هم همین جاست. اگر هم می گویند که در این بحث ها دخالت نکنید به اعتقاد بنده دنبال کار برنامه رفتن بی محتواست.

نکته بعدی که آقای دکتر خیلی تفصیلی آن را باز کردند و واقعاً باید روی آن تصمیم گرفته شود که در نگرش برنامه چه کار می کنیم. ما برنامه ریزی براساس محدودیت ها می خواهیم داشته باشیم، برنامه ریزی براساس نیازها می کنیم، یا برنامه ریزی براساس روابط متقابل می کنیم، می خواهیم ببینیم کدام بخش چه چیزی دارد. مثلاً در برنامه اول، یکی از بحث ها این بود که ما قصد رسیدن به خودکفایی کشاورزی داریم.

هرچه گفتیم که دنیا در برنامه توسعه نشان نمی‌دهد که کشاورزی از ۷/۹ درصد توانسته باشد رشد بیشتری در سال داشته باشد. معنایش این است که اگر شما بخواهید به خودکفایی کشاورزی برسید باید حداقل یک برنامه ۱۵ یا ۲۰ ساله برای آن تدوین کنید. اگر ما به این نحوه برخورد نکنیم از طرف دیگر، روی روابط متقابل شما اگر نگاه کنید، در همه برنامه‌های ما (به عنوان مثال حمل و نقل) از برنامه اول قبل از انقلاب که ۱۳۲۷ تدوین شد تا همین برنامه دوم که در آن هستیم یکی از نکاتی که در آن است کمبود نیروی انسانی متخصص. به عنوان یکی از معضلات این بخش است. کدام یک از این برنامه‌های وزارت فرهنگ و آموزش عالی ما در رابطه با تربیت نیروی انسانی در حمل و نقل تدوین کرده، کنار آن نوشته شده براساس بند ۷ برنامه سوم. اول... جمهوری اسلامی که گفته است نیروی انسانی در حمل و نقل درگیر یک مسئله بنیادین است. وزارت فرهنگ و آموزش عالی این طوری برنامه آموزشی و حمل و نقل را طراحی کرد. یعنی هماهنگی وجود ندارد. وزارت عمومی‌ها برای خودشان یک برنامه تعیین کرده‌اند، کم‌این که یک تولید انبوه در بعضی رشته‌ها درست کردیم، که نمی‌دانیم چه کار کنیم، صادر هم نمی‌توانیم بکنیم، مانند بقیه محصولات نیست. خلاصه این مسائل باید دیده شود که کدام یک از اینها را می‌خواهیم دنبال کنیم و نکته بعدی که شاید مقداری سخت هم باشد ولی مشکل دارد و فکر کنم اگر مرکز پژوهش‌ها هم این کار را انجام بدهد، نتیجه آن برای دولت هم مفید خواهد بود، مشکلات قانونی است که بر سر اجرای برنامه اول و دوم بوده است، یعنی حرف‌های خوب را در برنامه اول و دوم زده‌ایم و زمان اجرا خودمان مسائل قانونی سر راه آن قرار داده‌ایم. قوانینی که موجود داشته‌ایم، شما تجربه صنعت را نگاه کنید، نرخ مابه‌التفاوت ارز را هم کنار آن بگذارید. بحث اشتغال و تولید را نگاه کنید. قانون کار را هم کارفرما را مجاله می‌کند کنار آن بگذارید.

مجموعاً اینها حرف‌های ضد و نقیضی دارد. این مشکلاتی که در قانون وجود دارد و مشکلات اصلی قانون را اگر بتوانیم مشخص کنیم، مفید است و این چهار نکته را (که برادر ما اساس آن را هم بیان فرمودند) و به صورت تصمیم‌گیری به ما بگویند که در برنامه، یک برنامه ۱۴۰۰ بگیرد دستتان و دیگر به بیرون هم کار نداشته باشید.

ما در یکی از کشورها که بودیم و از برنامه آنها صحبت می‌کردیم، به طرف گفتیم برنامه و استراتژی شما در بخش حمل و نقل کجاست، گفت برنامه ما آنقدر بزرگ نیست، برنامه ما مشخص است و منحصر به چند معیار کلی است مثل صرفه‌جویی در انرژی.

دو معیار را به طرف داده‌اند و گفته‌اند خودت برنامه تدوین کن ما باید ببینیم می‌خواهیم کاری که برای برنامه اول و دوم کردیم دوباره انجام دهیم، می‌خواهیم اینقدر ریز شویم. تبصره‌های برنامه را شما نگاه کنید، تبصره‌های برنامه همه را قفل کرده است، حالا عده‌ای که قصد ندارند کار کنند استناد به نکات منفی می‌کنند؛ یک عده هم که قصد کار دارند گیر می‌افتند در نکاتی که دیگران برایشان مطرح می‌کنند. بیاییم واقعاً اینها را تعریف کنیم. بهتر است این مشکلات را اول شروع کنیم به تعریف کردن و درآوردن. شاید هم اصلاً مشکل ندارد و مشکل اصلی مدیریتی است که نمی‌تواند با برنامه کار کند. یعنی عادت نکرده کتاب جلویش بگذارد و براساس آن کتاب کار کند. کتاب را کنار گذاشته و خودش برای خودش کار می‌کند. اینها را هم اگر یک تحلیل اولیه بشود شاید بد نباشد که این را به عنوان پیش‌قراول کار مخصوصاً اگر مقدور باشد بگذاریم و در این مدتی که مجلس تعطیل است بشود اینها را فراهم کرد و به کسانی داد که می‌خواهند در سیستم باشند. شاید بد نباشد. گرچه هنوز وقت به اندازه کافی است ولی حرکت اولیه اگر می‌فرمایند نقد برنامه‌های انجام

شده محبت فرمایند یک نگاهی داشته باشند بد نیست.

خانم طباطبایی: بنده فکر می‌کنم هدف اصلی این جلسات اولیه در رابطه با برنامه سوم این است که ساختار مطالعه را برای برنامه بتوانیم مشخص کنیم. چون این یک قسمت مهم است، واقعاً چه مطالعاتی را ما باید انجام دهیم که این مطالعات مجموعاً ما را به آن هدف مورد نظر برساند. تقاضای بنده این است که اگر ما ساختار مطالعه را مشخص کنیم که به چه طریقی می‌خواهیم این مطالعه را صورت بدهیم، قطعاً نقد برنامه‌های اول و دوم یکی از شاخه‌های این کار است. ولی چه ابعادی و به چه طریقی ما این مطالعه را انجام دهیم. اگر بشود در چند جلسه با بحث، ساختار مطالعه تا حدودی مشخص شود تا بعد یکی مسئول مستقیم بشود. برای این که این چارچوب را در بیاورد و هر کدام از اساتید محترم که در زمینه خاصی تخصص دارند می‌توانند گوشه‌ای از کار را بگیرند. منتهی باید حتماً این کارها هماهنگ باشد، متدولوژی آن یکی باشد، که بتوان جمع کرد. حالا اگر در این زمینه نظری است بفرمایید.

آقای دکتر ابراهیمی: ابتدا ما باید ببینیم چه چیزی می‌خواهیم، که بعد مطالعات را با توجه به هدفمان تعریف کنیم. چیزی که برداشت و تصور بنده است، ما چیزی در حد لایحه برنامه یا قانون برنامه می‌خواهیم. ما به دنبال برنامه‌های تفصیلی نیستیم. یعنی نه خطوط کلان که قطعاً بهترین استراتژی محور توسعه کشاورزی یا صنعت باشد. نه این که این گونه بحث‌ها را نمی‌کنیم می‌خواهیم مقداری وارد بخش‌ها شویم و بگوییم بخش صنعت چه اهدافی را تعقیب می‌کند کشاورزی به چه صورت و ... ولی وارد برنامه‌های تفصیلی نشویم، یعنی این که بگوییم که صنایع خودروسازی ما چقدر تولید داشته باشد، یا در بخش کشاورزی چقدر تولید جو یا گندم داشته باشیم. چون آن کار واقعاً نیاز به اطلاعات خیلی زیادی دارد، بنده فکر می‌کنم حد مطالعه و حدکار را باید تعریف کنیم، هر وقت حدکار تعریف شد آن وقت که مطالعه در این ارتباط صورت بگیرد مشخص می‌شود.

قطعاً ما نیاز داریم که اصول را بدانیم، یعنی باید بدانیم با چه تفکری برنامه را تنظیم کنیم. حالا این اصول را در برنامه ۱۴۰۰ نگاه می‌کنند یا مطالعات استراتژیک به ما اعلام می‌کنند، یا به اعتقاد بنده خود ما یک سری اصول آلترناتیو بدهیم، یعنی چیزهایی که ما در برنامه‌ها دیدیم، چیزهای خوب و عالی است. ولی یا عملی نیست یا سازگار نیست یا باید مرحله بندی شود، یا باید با تقدم و تأخر اینها بحث شود. بنده فکر می‌کنم که یک بحث حتماً یک مطالعه روی این مسائل است. یک مطالعه قطعاً روی اشکالاتی است که برنامه اول و برنامه دوم داشته، نقدی که باید بکنیم و ببینیم به چه دلیل موفق بوده‌اند، به چه دلیل ناموفق بوده‌اند و دلایل عدم توفیق، آنها چه بوده و سعی کنیم این دلایل را در این برنامه لحاظ کنیم، یعنی جهت مطالعه تا حدودی مشخص می‌شود. ولی بنده بر می‌گردم به صحبت خودم که فکر می‌کنم یکی از دلایل عمده‌ای که اشکال پیدا کرده، بحث نظام فکری است که به برنامه‌ریزی ما حاکم بوده و شیوه‌های برنامه‌ریزی است.

سازمان برنامه و بودجه به ادارات کل خود در استان‌ها اعلام می‌کند که مطالعات منطقه‌ای را انجام دهند. چون اینها برنامه‌های مستقل منطقه‌ای و استانی دارند که اطلاعات را جمع‌آوری می‌کنند و در سازمان برنامه و بودجه برنامه‌های تفصیلی تهیه می‌شود و بر مبنای آن برنامه اصلی تدوین می‌شود و جلو می‌آید. یعنی ما از همان ابتدا که در یک کشور می‌رویم و می‌گوییم برنامه شما کجاست و آنها می‌گویند به ما دیدگاه داده‌اند، به ما

جزئیات را نداده‌اند، ما خلاف این نظر عمل می‌کنیم. یعنی بدون این که دیدگاه بدهیم، آمار و اطلاعات جمع کرده‌ایم و متأسفانه وقتی هم آمار و اطلاعات جمع می‌کنیم، آنها می‌گویند تا امسال این‌گونه بوده، اگر فلان قدر هم به ما بذر بدهند سال دیگر این‌گونه می‌شود و سال بعد طور دیگر و ... تغییر است بنیانی و تغییرات ساختاری را اصلاً نمی‌توانند ببینند.

وقتی می‌آید روی هم ریخته می‌شود، برنامه و لایحه تنظیم می‌شود، خودش به طور ناسازگار بالا آمده برای همین نظام برنامه‌ریزی. وقتی برنامه را تنظیم می‌کند و نهایی می‌کند و پیاده می‌کند اصلاً مملو از عدم‌سازگاری است. اصلاً هیچ توافق و هیچ تفکر سیستماتیک بر این برنامه حاکم نیست، ملقمه‌ای است از چیزهای خوب کلی که این چیزهای خوب کلی در سطح کلان با بخش‌ها اصلاً تناسب ندارد. بین بخش‌ها اصلاً دیده نشده. این به دلیل ضعف نظام برنامه است. اگر قرار است مجلس این کار را انجام بدهد، پیشنهاد بنده این است که ما از این زاویه حرکت نکنیم حداقل حرکتی کنیم که جنبه تکمیلی برای سازمان برنامه و بودجه داشته باشد و به نظر بنده به این ترتیب که ما اول باید روی اصول تنظیم برنامه توافق کنیم، یعنی اهداف چیست؟ می‌خواهیم چه کار کنیم آیا می‌خواهیم در همین چارچوب که الان است عمل کنیم. این نظام برنامه‌ریزی، نظامی است که دیکته می‌کند جزء به جزء که چکار کن و چکار نکن، یعنی یک نظام برنامه‌ریزی دستوری است. آیا ما می‌خواهیم تقریباً دستوری عمل کنیم یا نه، می‌خواهیم مقداری هدایتی عمل کنیم و هدایت کنیم، ماهیت برنامه اول و دوم اصلاً هدایتی نبوده، بیشتر جنبه دستوری داشته است. اگر می‌خواهید واقعاً برنامه هدایتی داشته باشید و هدایت کنید باید مجموعه شما هم هدایت پذیر باشد که او را هدایت کنید. این مجموعه در آن انگیزه‌های اقتصادی وجود ندارد که شما بخواهید این انگیزه‌ها را جهت بدهید و هدایت کنید. بنابراین باید شرایط و تغییرات ساختاری و حقوقی صورت گیرد، شاید لازم بشود که ما اشاره به قانون اساسی هم داشته باشیم. به نظر بنده اصل ۴۴ قانون اساسی خیلی دست و پای نظام برنامه‌ریزی هدایت‌کننده را می‌بندد. به چه دلیل؟ به دلیلی که آن اصل می‌گوید بانک‌ها، بیمه‌ها و ... دولتی هستند. در صورتی که اگر قرار است ما یک نظام برنامه‌ریزی داشته باشیم که جهت بدهیم و هدایت کنیم، اصل اول آن خصوصی بودن سیستم بانکی است، ما الان نظام بانکی و بانکداری نداریم، یک سازمان و نهادی داریم که اسمش را گذاشتیم بانک. ولی چیزی که ما در تئوری‌ها خواندیم با این که می‌بینیم فرق می‌کند. فقط اسمش بانک است، اینها باید تغییر کنند. همانطور که فرمودند به بنده به عنوان برنامه‌ریز باید بگویند که شما در چنین فضایی کار می‌کنید شما یک برنامه دستوری باید بدهید، آن موقع مطالعات شوروی را نگاه می‌کنم. مطالعات کره شمالی را نگاه می‌کنم و می‌گویم که نظام برنامه دستوری نیاز به این دارند که فرضاً بدانید اسب‌های فلان منطقه چند رأس است. یا مثلاً تعداد منابع مس فلان منطقه چقدر است. ولی اگر بحث هدایت است و هدایت‌کنندگی است آن یک منطق خاص خودش را دارد. بنابراین ابتدا باید انگیزه‌ها را آزاد کنیم و بعد این انگیزه‌ها را جهت بدهیم و این آزاد کردن انگیزه‌ها یک تغییرات بنیانی و یک همت می‌خواهد که قضیه خیلی فرق می‌کند و این اشکال بزرگ برنامه اول و دوم بوده که تکلیف را مشخص نکرده که چه کاری می‌خواهد بکند و جایگاهش کجاست.

آقای دکتر شیرازیان: برنامه اول و دوم تکلیف را مشخص کرده، ولی تکلیف غلط است. تکلیف با سیستمی که مملکت می‌خواهد، نمی‌خواند. یعنی دقیقاً یک افکار سوسیالیستی پس برنامه بوده است، در حالی که

می خواسته ایم یک جامعه بخش خصوصی را برایش طراحی کنیم. یعنی گفته ایم، بخش خصوصی داشته باشیم، که عین پولدار غربی و امریکایی پول در بیاورد و در عین حال هم شب به شب حساب به ما بدهد. این دو مورد با هم جمع نمی شوند.

اول این که باید رودر بایستی ها را کنار بگذاریم، مشکلات و گیرهای قانونی را در بیاوریم ما اگر در مرکز تصمیم گیری مملکت رودر بایستی را کنار نگذاریم و بگویم در اصل قانون اساسی مشکل وجود دارد، اگر می خواهید تفسیر روی این مشکلات بگذارید، تفسیر بگذارید، می خواهید مجوز رهبری روی آن بگیرید، این کار را بکنید، می خواهید به فراندوم بگذارید، ولی این چند مشکل قانونی را بردارید، وگرنه تصمیم گیرهای ما جواب نخواهد داد، کما این که تاکنون این چنین بوده است.

حالا پیشنهاد بنده این است که اگر بخواهیم کار را به عنوان مکانیزم رسیدن به تدوین برنامه سوم یا بررسی تدوین برنامه سوم، پیشنهاد بنده این است که ما این چهار نیاز را داریم و اگر کم یا زیاد می خواهد عزیزان اصلاح کنند.

اول از همه نظام برنامه ریزی سازمان برنامه را باید بگیریم و بینیم سازمان الان براساس چه نظامی کار می کند و چارچوب چیست؟ آیا چیزی دیکته شده، یا خیر، برنامه اول و دوم چند صد صفحه ای به نام نظام برنامه ریزی داشته است، این اولین درخواست ماست. بحث دوم نقد برنامه اول و دوم است، هرچه انجام شده سرعاً به اعضا منتقل شود و سومین بخش استراتژی ها و برنامه ۱۴۰۰ است. اگر استراتژی را مرکز مضامین استراتژیک یا هر جای دیگری که اصلی ترین استراتژی ما بنابر فرمایش رهبری که اقتصاد بدون نفت را مطرح کرده اند. اینها باید به عنوان High light های اصلی تدوین برنامه باشد. چهارمین بخش قوانین مهم اصلی که حالا اگر نگویم مشکل گشا یا مشکل آفرین هستند، بگویم نیازی به توجه خاص دارند، اصل ۴۴ قانون اساسی است. قانون کار است و قانون برنامه است. قانون برنامه و بودجه ما انواع مشکلات را داراست. از سالی هم که تدوین شده کسی جرأت نگاه کردن به آن را هم نداشته است. این چهارگام را باید در آماده سازی برداریم. بعد که این چهارگام را برداشتیم، بعد در نحوه برنامه که نحوه برنامه ریزی را یا بزرگواران تعریف کنند یا جمع، بنده باز تأکید دارم که ما براساس نیازها قصد تعیین برنامه را داریم، برنامه اول می شود و در برنامه اول چون بنده در استان کار می کردم، به ما گفتند تمام آنچه که دارید بدهید و تمام آنچه را که می خواهید بگویید. بنده یادم است که در برنامه ریزی بهداشت در شهر مشهد، حدکار را به جایی رساندیم که تعداد دستگیرهای در که برای بیمارستان ها در برنامه اول می خواستیم در آورده بودیم، بعد گفتند برنامه ریزی براساس محدودیت ها و امکانات.

این نحوه تدوین برنامه یا ارتباطات متقابل بین دستگاه ها، یا مکانیزم ها، برای ما دیکته شود که می خواهیم براساس نیازها باشد، بعد ما می رویم نحوه پیش بینی نیازهای خوب را پیدا می کنیم و می بینیم در دنیا کجاها پول بوده و نیازها را برآورده کرده، همه اینها را جمع می کنیم. نیازهای مملکت را خوب برآورده می کنیم. اگر براساس امکانات است برویم در سیستم امکانات و به همه بگویم چون ما می خواهیم براساس امکانات برنامه ریزی کنیم، بخش های مختلف هر کدام هر چه می توانید به خزانه مملکت کمک کنید بیاورید، پیشنهادات را بیاورید. فقط نفت نباشد که به خزانه مملکت کمک کند.

بنده یک ادعایی روزی در مرکز پژوهش ها کردیم، حالا همه جا هم کم کم در حال تثبیت شدن است، یک ادعای ۶ میلیارد دلاری در سال برای حمل و نقل. چراکسی دنبال این مسئله نیست؟

چرا کسی نمی‌آید بگوید آقای x شما که این حرف را زدی بیا در بیاور تا ببینیم چگونه می‌شود درآورد. واقعاً می‌شود عدد این چنینی را برای حمل و نقل مملکت فکر کرد و درآورد، چرا ما روی امکانات محدود نفت بخواهیم کار کنیم. تعریف کنیم و بگوییم همه مکانیزم‌های خوب برآورد امکانات را مطرح کنید. بعد که آوردند جمع امکانات از ۱۰۰ به ۲۵۰ تبدیل بشود، حالا برویم برایش برنامه تدوین کنیم. ببینیم کدام یک از اینها مهم‌تر است همان را برای مردم دیکته کنیم، ما به دستگاه اجرایی بگوییم نیاز شما چیست؟ چه چیزی داری؟ از دستگاه‌های دیگر چه می‌خواهی؟ یا با هر تلفیقی هم می‌خواهیم کار کنیم باید جایی گفته شود که برنامه‌ریزی برای این که شما نیازها و امکانات را برآورده کنید. این مکانیزم‌های خوب و این مکانیزم‌های بد و اینها در دنیا خوب عمل کرده و اینها بد عمل کرده، فلان کشور تجربه خوبی دارد. یادم است که یک بار برای مرکز پژوهش‌ها نامه‌ای نوشته بودم و خواسته بودم آقایان مکانیزم‌ها یا روش‌های تدوین برنامه‌های کشورهای دیگر را هم جمع‌آوری کنند و به دست نمایندگان و برنامه‌ریزان و ... بدهند. اگر روی این قضیه فکر نکنیم و مشخص نکنیم، فاز بعد از چهار گام اولیه که شاید بتوان اسم آن را نحوه برنامه‌ریزی گذاشت مشخص شود بعد که اینها حاضر شد، اما حاضر هستیم برای این که بنشینیم برنامه سوم را یا بنویسیم یا نقد کنیم...

آقای دکتر رفعتی: بنده با نظر آقای دکتر شیرازیان در این زمینه موافق نیستم. در این فرصت محدودی که ما داریم بخواهیم نظام برنامه‌ریزی را تعریف کنیم و به برنامه و بودجه بگوییم چگونه عمل کند و خود ما هم که نمی‌توانیم در ریز مسائل وارد شویم، اما به جهت‌گیری‌های کلی بپردازیم، اهداف بلندمدت کلی را مشخص کنیم، بعد ببینیم خودش یک مقدار دست ما را باز می‌کند، فرضاً شما فرمودید تخصیص بر حسب منابع، تا شما نگویند سیستم اقتصادی شما چیست نمی‌دانید که آیا مانند آلبانی خواهید بود که هیچ سرمایه‌گذاری به آنجا نمی‌رود، یا مانند چین خواهید بود که در سال میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری می‌کنند.

بنابراین برنامه شما تابع دید بلندمدت است که در کجا در این دنیا شما خودتان را می‌بینید. روابط خارجی شما، سیاسی، نظامی و ... چطور خواهد بود، تا آن مشخص نشود و نظام در آن جهت حرکت نکند منابع مشخص نخواهد بود و محدودیت‌ها هم مشخص نخواهد بود. بنابراین جهت‌گیری کلی را که ایران کجا می‌رود لازم است. بنده مخالف بودم زمانی که آقایان در ایران ۱۴۰۰ ریز شدند. بنده گفتم که اصلاً برنامه این نیست، گفتم بیاییم به اصول کلی‌تر بپردازیم آیا ما می‌خواهیم با دنیا همکاری کنیم؟ یا می‌خواهیم سر اصول بایستیم، ۵۰ سال بچنگیم. این اصلاً ایران ۱۴۰۰ را زیر و رو می‌کند. تکلیف‌مان را در آن زمینه‌ها مشخص کنید بعد، کار خیلی راحت خواهد شد، این که مرحله اول همان خواهد بود، البته در مراحل بعدی همانطور که فرمودید ارزیابی برنامه اول و دوم اشتباهاتی که شد، گیرهایی که داشت و بعد در مرحله سوم چه کاری در قالب اهداف بلندمدت می‌توانیم بکنیم، برای آن کارها چه مشکلات ساختاری در مملکت وجود دارد. آن وقت سراغ همان بحث قانون کار و خصوصی‌سازی و بزرگ بودن دولت و ... می‌رویم آن وقت می‌توانیم یک برنامه در قالب جهت‌گیری‌های کلی بدهیم. ما که نخواهیم توانست با نیروی محدود مجلس و امکانات محدود. ریز صنعت و معدن و ... را در بیاوریم. فرضاً باید بگوییم گرایش صادراتی باشد و این برنامه‌ها باید انجام شود. خصوصی‌سازی باید حل شود، سیستم بانکی باید حل شود و اگر واقعاً ۱۰ پیشنهاد کنیم، ۵ تای آن عمل شود. ارزش آن به مراتب بیشتر از آن است که ما بیاییم، بگوییم صادرات معدن

آقای دکتر ابراهیمی: در تأیید صحبت‌های آقای شیرازیان بنده پیشنهاد دارم و این که شما نظام اجرایی را هم به موازات این جلسات تعریف کنید. یعنی سازمان‌دهی که قرار است این کار انجام دهد باید تعریف شود و مسئولیت این کار باید مشخص شود. بعد این جلسات به موازات فعالیت‌های آنها، چون شما مشکل زمان دارید و با توجه به عمده در فشار هستید، چون بحث‌های محوری و بحث‌های اصولی و اساس کار خیلی وقت‌گیر است، چون دیدگاه‌ها متفاوت است و قطعاً تعارضاتی به وجود می‌آید و اختلافات وجود دارد. یعنی زمان بر است. وقتی دیدگاه‌ها را تازه شما به برنامه‌ریزان اعلام کردید، تا آنها بخواهند مبتنی بر آن اصول، شیوه‌ها و مدل‌ورزی کار خود را تعریف کنید، (چون هر دیدگاهی مدل‌ورزی متناسب با خودش را می‌طلبد) آن هم زمانی را می‌برد. بعد بخواهد اطلاعات متناسب با مدل‌ورزی جمع کنند (چون به هر حال درست است که ما خیلی نمی‌خواهیم ریز شویم ولی در حد کلان به یک سری اطلاعات نیاز داریم، که بتوانیم چفت و بست برنامه را ببینیم و رقم‌های کلی برنامه را اعلام کنیم). با توجه به این که این کار زمان‌بر است و ۶ ماهی که شما برای آن گذاشتید (اواسط سال ۱۳۷۷) واقعاً زمان خیلی کم است. فکر می‌کنم ممکن است به چیزی که می‌خواهید نرسید و ممکن هم است که برسید. ولی حدوداً نزدیک بشویم به آن این که حتماً ظرف چند روز آینده پیشنهاد مشخص شما این است که مسئولیت اجرا و نظام اجرایی و کسی که این اطلاعات را باید جمع‌آوری کند و در اختیار این جلسه قرار دهد و نقطه نظر این جلسه را ببرد و در کارها بشکند و برنامه کاری را هر هفته بیاورد و بگوید صحبت‌هایی که شما در این جلسه فرمودید، قصد انجام این سری کارها را دارم، ۲۰ پروپزال تهیه کردم. این پروپزال کلان است، ۱۹ پروپزال بقیه، بخشی هستند. بخش نفت و کشاورزی و ... این هم مدل‌ورزی‌های کار است، کنترل هم صورت بگیرد که مدل‌ورزی‌ها درست است اصولی که در برنامه تعقیب می‌کنید این اهداف غلط است، استراتژی‌ها را درست جلو رفته‌ای. تا برسد به اهداف کمی که کار ببرد و پیش‌بینی کنند. شما قطعاً با مدل‌های پیش‌بینی باید کار کنید و کار شما کمی پیچیده‌تر از رویه‌های معمول برنامه‌ریزی است. مدل‌ها باید اینجا بیاید و تأیید شود و این را بنده ضمن تأیید و تأکید این گونه مطالعات مقدماتی و یک سازماندهی اجرایی هم اهمیت دارد که شما باید حتماً به آن بپردازید.

پیشنهاد مشخص اجرایی بنده این است که شما حتماً یک مرکزیت مستقل برای این مسئله قائل شوید. یعنی فکر نکنید که در این مجموعه مرکز پژوهش‌ها این مسئله را تعقیب کند حتماً کارها را در قالب پروژه‌های هدایت شده و پروژه‌هایی که با دستورالعمل همراه است، بشکنید، (به صورت غیر متمرکز) مجموعه‌ای باشد که سازگاری کارهای غیر متمرکز را چک کند و روند کار را کنترل کند و می‌توانید نیروهای بیرونی را در قالب پروژه تعریف کنید و اینها را بگیرید تا این مطالعات را خیلی سریع برای شما انجام دهند و به این ترتیب جلو بروید.